

فصل‌نامه علمی - پژوهشی عرفانیات در ادب فارسی

سال یازدهم، شماره ۴۳، تابستان ۱۳۹۹

صفحات ۱۴۴-۱۲۰

بررسی تطبیقی انسان آرمانی در آثار کوئلیو و عرفان اسلامی

محمد اسماعیل عبداللہی^۱

حسن رضانی^۲

چکیده

عرفان پائولو کوئلیو، عمدتاً برخوردار از نوعی عرفان روانشناختی است که یافتن حقیقت را با تکیه بر خود پیگیری می‌کند. به طور کلی «انسان‌شناسی» و به طور خاص انسان آرمانی مهمترین عنصری است که آموزه‌های کوئلیو، حول محور آن می‌گردد. نگاه تک‌ساحتی به انسان و تحدید عاقبت انسان به این دنیا، اندیشه‌ای است که زیربنای معرفتی آموزه‌های کوئلیو است. در بررسی آثار پائولو کوئلیو آنچه محور و اساس شناخت قرار می‌گیرد، الگویی است که او از انسان کامل ارائه می‌دهد. کوئلیو می‌کوشد تا از طریق رمان‌هایش، اندیشه خویشتن از انسان آرمانی ترسیم نماید؛ به طوری که او آن شیوه را غایت راه انسان‌های جویای خوشبختی و تنها راه رسیدن از گرفتاری‌ها و مصائب معرفی می‌کند. در اصل این که عاقبت انسان را محدود به این دنیا می‌کند و غایت سیر تعالی را نیز همین جا متوقف می‌سازد، خود مهمترین دلیل بر ضرورت نقد و بررسی این اندیشه است. این پژوهش از جنس پژوهش‌های توسعه‌ای با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با تأکید بر تطبیق به نگارش درآمده است. نویسندگان این مقاله می‌کوشند تا ضمن تبیین این اندیشه، به نقد و بررسی آن بر اساس شیوه کشف ناسازگاری درونی و بیرونی بپردازند. بر اساس تحقیق صورت گرفته این نتیجه حاصل شد که: اساس کمال‌طلبی و فطرت بشری، چیزی خارج از ساحت ماده و جسمانیت را طلب می‌کند در حالی که الگوی ارائه شده انسان آرمانی در اندیشه کوئلیو، دارای شاخصه‌ها و ابعادی کاملاً جسمانی و منحصر به دنیای مادی است که امکان فهم مراتب ماورایی را از انسان سلب می‌کند.

واژگان کلیدی: انسان‌شناسی، انسان کامل، انسان آرمانی، پائولو کوئلیو، رمان.

۱. عضو گروه پژوهشی عرفان اسلامی، پژوهشکده بین‌المللی عروه الوثقی، قم، ایران. (نویسنده مسئول).

m.s.abdollahy@hotmail.com

h.ramazanei@gmail.com

۲. استادیار گروه تفسیر قرآن کریم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

تاریخ پذیرش

۹۹/۱۱/۲

تاریخ دریافت

۹۹/۳/۲۵

۱- مقدمه

کوئلیو^۱، اندیشه عرفانی خویش را در قالب چندین رمان ارائه می‌کند. شیوه داستان‌گویی او برای بیان مقاصد و اهدافش در جلب نظر خوانندگان و در نتیجه تأثیر بر اندیشه و کردار مردم بسیار مؤثر بوده است. اما نکته قابل توجه این است که از تکرار اصول مشترک در رمان‌های او چندان خبری نیست. با این حال از مهمترین موضوعات تکراری بازگو شده در رمان‌های کوئلیو، می‌توان به در جستجوی افسانه شخصی و تلاش و کوشش و مبارزه‌ای خستگی ناپذیر در راه رسیدن به آن نام برد.

تعریف او از افسانه شخصی، تعریف واحدی نیست. او در هر یک از کتاب‌های خویش، به تناسب فضا، افسانه شخصی خاصی را کاملاً هماهنگ با فضای بی‌سوی گرا ترسیم می‌کند که از جمله، دارای خواسته‌هایی چون ثروت، قدرت، لذت و کام‌جویی است. با این شیوه او که ادعای آرامش‌بخشی به روح و روان آدمی و معنابخشی به زندگی وی را دارد، بُعد مهم وجودی انسان یعنی به طور کامل روح بی‌نهایت‌طلب‌کنندگی در او را، کامل به کناری می‌نهد.

او برای معنابخشی به زندگی به تبلیغ روابط جنسی و بدون قانون پرداخته و مسیرهایی را به مخاطب می‌نماید که خیالی است. وی سحر و جادو را منبع مهم دست‌یابی به معنویت می‌داند. شرکت در هر نبرد خیری و مشارکت در هر مبارزه بی‌هدفی از توصیه‌های معنابخش اوست. از جمله نصایح اصلی او عمل کردن بر طبق خواست دل است.

تعدد و تنوع راه‌های پیشنهاد شده، مخاطبان آثار کوئلیو را حیران می‌کند که به کدام مسیر بروند و کدام‌یک را برگزینند. پوچ و بی‌معنا دانستن قانون، باعث می‌شود که تقریرات و موعظه‌های کوئلیو ارزش خود را از دست بدهد.

آنچه در منظومه معرفتی کوئلیو به عنوان شاخص و محور، تلقی می‌شود و مقصود اصلی او را نیز می‌رساند، الگویی است که او از انسان کامل ارائه می‌دهد. کوئلیو می‌کوشد تا از طریق رمان‌های خود، اندیشه خویش از انسان مطلوب و آرمانی را ترسیم نماید و آن

را مقصد سیروسلوک هر انسانی قرار دهد که می‌خواهد به خوشبختی برسد و از سختی‌ها و گرفتاری‌های این دنیایی خود در امان باشد.

۱-۱- اهداف و پرسش‌های پژوهش

نویسندگان این مقاله بر آن هستند تا در این پژوهش به بررسی تطبیقی انسان آرمانی در آثار کوئلیو و عرفان اسلامی بپردازند.

سوالاتی که نویسندگان این مقاله بر اساس روش تحلیل ناسازگاری برونی و درونی در اندیشه کوئلیو به آن‌ها پاسخ خواهند داد، این است: کوئلیو فرجام و سرنوشت بشر را چه می‌داند؟ انسان آرمانی او کیست؟ انسان آرمانی در تفکر وی حائز چه مولفه‌ها و ویژگی‌هایی است؟ در اساس آیا اندیشه عرفانی او با اصل عقلانیت فلسفی همخوانی دارد؟ آیا اندیشه قرآنی و روایات اسلامی با اظهار نظرهایی از این دست منافاتی دارد؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

بنا به بررسی‌های صورت گرفته، تا کنون پژوهشی درباره انسان‌شناسی و انسان کامل، در عرفان‌واره‌های اوشو و کوئلیو، به صورت جزئی و تطبیقی با اندیشه اسلامی (قرآن و روایات) صورت نگرفته است. این پژوهش‌ها به طور معمول، هر یک از عرفان‌ها را به صورت کلی نقد و بررسی کرده‌اند؛ مانند آفتاب و سایه‌ها و جنبش‌های نوظهور معنوی، تألیف دکتر محمدتقی فعالی؛ اوشو، از واقعیت تا خلسه، تألیف هادی وکیلی و آزاده مدنی؛ آب و سراب، تألیف قادر فاضلی؛ جریان‌شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهور، تألیف حمیدرضا مظاهری‌سیف؛ و مجموعه دوازده جلدی آشنایی اجمالی و نقد عرفان‌های نوظهور، به قلم جمعی از پژوهشگران. البته در برخی از تارگاه‌های اینترنتی مقالاتی درباره خدا و تناسخ، دیده می‌شود که آن هم به صورت تطبیقی با اندیشه اسلامی، نگاشته نشده است. منابع مکتوب دیگری که در قالب مقاله و کتاب، به نقد عرفان‌ها پرداخته‌اند، افزون بر نگاه جمعی به عرفان، در نقد و بررسی نیز از روش نظام‌مند و منطقی، استفاده نکرده‌اند.

۲- بحث اصلی

۲-۱- تحلیل معنایی اصطلاح انسان کامل

از آنجا که برداشت، تفسیر و تبیین مفهوم کمال برای انسان از دیدگاه مکاتب اعم از مکاتب آسمانی و مکاتب غیر دینی و صاحب‌نظران در مباحث انسان‌شناسی متفاوت است، طبیعی است که هر دیدگاهی تفسیر خاصی از انسان کامل داشته باشد و بر اساس مبنای فکری خود در مورد کمال انسان و انسان کامل اظهار نظر کند.

۲-۱-۱- انسان کامل در مکتب فلسفه اسلامی

نخستین فیلسوفی که در جهان اسلام راجع به ویژگی‌های انسان کامل سخن رانده فارابی است. انسان کامل فارابی یعنی کسی که شایستگی ریاست بر مدینه فاضله را پیدا می‌کند. او فردی است که هم اهل علم است و هم اهل عمل و نقش او در مدینه همچون نقش قلب است در بدن که همه اعضای بدن، به آن وابسته‌اند. او علت افاضه فیض الهی است و از جریان امر و حوادث گذشته و آینده باخبر است. (حلی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۶۳)

در حکمت متعالیه، ملا صدرا همانند ابن عربی انسان را «کون جامع» و «نسخه الهی» و «خلیفه الله» می‌داند و معتقد است «انسان کامل جامع تمام عوالم عالیه و کتب الهیه و صحف ربانیه است چون نسخه و دست‌نویس عالم کبیر است؛ یعنی از جهت روح و عقلش کتاب عقلی، و از جهت قلب یعنی نفس ناطقه‌اش کتاب لوح محفوظ، و از جهت نفس حیوانی‌اش یعنی قوه خیال کتاب محو و اثبات است.» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲۴۷)

بر مبنای حکمت متعالیه، سعادت انسان وابسته به دو چیز است: یکی آگاهی بر حقایق و معقولات کلی و دیگری اتصاف به صفات نیکو و پاک گشتن از قیدها و پستی‌ها. بر این مبنا انسان در ابتدای حدوث، موجودی است ضعیف و برای این‌که به کمال برسد و طریق نجات بییابد، به موجودی احتیاج دارد که واسطه باشد میان آدمیان و حق تعالی، این واسطه علوم و کمالات را مستقیماً از خدا دریافت می‌کند. (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲۴۰)

ملاصدرا به دو نوع نبوت مطلقه و مقیده اعتقاد دارد. نبوت مطلقه، نبوت خاص حقیقت محمدیه و عبارت است از انباء ذاتی و اظهار حقایق از کنه غیب به مرتبه ظهور؛ و نبی

مطلق همان حقیقت انسان کامل است و مظهر اسم رب؛ و نبوت مقیده که عبارت است از اخبار از غیب و تبلیغ احکام، در عالم شهادت رخ می‌دهد و در تمام هستی ساری است. (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲۴۰)

اصطلاح انسان کامل به کسی اطلاق می‌شود که مظهر همه نام‌های نیکوی خداوندی و آینه تمام‌نمای خداست و در همه چیز سرمشق و اسوه و کامل است. «انسان نه چونان فرشته فقط مظهر اسم تنزیهی خداست و نه همانند موجودات طبیعی، فقط مظهر اسم تشبیهی پروردگار است، بلکه عصاره هر دو اسم در او ظهور کرده و او را شایان مظهریت هر یک از دو اسم مذکور قرار داده است، و در بین آنان تنها انسان کامل است که جامع هر دو اسم بوده و به مرحله مظهریت اسم اعظم بار می‌یابد و هر کدام از اوصاف ویژه را در جایگاه خاص خویش اعمال می‌کند؛ زیرا مظهر تام خداوندی است که «ارحم‌الرحمین» است در موضع رحمت و مغفرت، و «أشد المعاقبین» است در موضع نکال و نقیمت.» (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۲)

۲-۱-۲ - انسان کامل در مکتب عرفان اسلامی

از دیدگاه عرفای مسلمان، اگر انسان با براق عشق حرکت کرده، منازل را زیر نظر انسان کامل طی کند، به کمال نهایی خود می‌رسد، به طوری که پرده میان او و خدا برداشته شده و به مرکز جهان هستی می‌رسد. (ر.ک: نسفی، ۱۹۴۱: ۱۸۶) او این راه را با تکاپوی مداوم باید بپیماید، چنان‌که خدا در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»؛ (ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد!). (انشقاق/۶)

هرگاه انسان به خدا رسید، انسان کامل و مظهر کامل اسما و صفات الهی شده، آینه‌ای می‌شود که ذات حق در او تجلی می‌کند. این حقایق در صورتی برای انسان حاصل می‌شود که همه حجاب‌های ظلمانی را خرق کرده باشد، چنان‌که در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أُنِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّىٰ تَخْرُقَ أَبْصَارًا»

الْقُلُوبِ حُجْبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ». (ابن طاووس، ۱۴۱۴: ج ۳، ۲۹۹) به نظر عرفا، انسان کامل کسی است که به عالی‌ترین مقام معنوی رسیده، جامع جمیع عوالم الهیه و کونیه گردیده است و مجلای تمام‌نمای همه صفات و کمالات الهیه و بالآخره خلیفه خداوند بر روی زمین و حجت اوست. (صادقی ارزگانی، ۱۳۸۳: ۲۸) چنان که از امام صادق (ص) مروی است: «الصورة الانسانية هي اكبر حجة الله على خلقه». (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۹۲) غایت قصوای ایجاد عالم، خلقت انسان است و غایت خلقت انسان هم اتصال به مبدأ اعلی و فنای در حق و بقای به اوست، چنان‌که در آیه شریفه آمده است: «و ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ (من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند!). (الذاریات/ ۵۶)

«پس وجود او باید در جمیع اعصار باشد، چه قوام موجودات و دوام عالمیان به اوست... بندگان به وجود او هدایت یابند و اگر او در عصری وجود نداشته باشد وجود عالم عبث خواهد بود... که مولى الموالى (ع) فرموده است: «لا تخلصوا الارض من قائم الله بحجة اما ظاهرا مشهوراً و اما خائفا مغموراً». (سیدرضی، ۱۴۱۴: حکمت ۱۳۹) خلاصه آن‌که مقصود از خلقت انسان منحصر است در وجود خلیفه الله. (سازمان دایرة المعارف تشیع، ۱۳۶۸: ج ۲، ۵۴۹)

با توجه به مجموعه آرا و افکار که در آثار اهل عرفان در پیرامون این معنا مطرح بوده است، می‌توان گفت که انسان کامل انسانی است متخلق به اخلاق الهی، علت غایی خلقت، سبب ایجاد و بقای عالم، متحقق به اسم جامع الله، واسطه میان حق و خلق، خلیفه بلا منازع خدا که علم او به شریعت، طریقت و حقیقت قطعیت یافته، به تعبیری اقوال نیک، افعال نیک، و اخلاق نیک در او به کمال رسیده است. او به ظاهر و باطن راهنمای خلائق و آدمیان است و به امراض و آفات نفسانی و روحی آنان آشنا و هم شفا دهنده آنهاست؛ مخلوق خدا اما خداگونه است. آنچه از صفات و اخلاق الهی در او فراهم آمده، به نیابت ذات ربوبی است که چون دوگانگی از او برخاسته، و با هویت متعالی الهی وحدت ذاتی

پیدا کرده، به چنین مرتبه‌ای نایل شده است. (ر.ک: قیصری، شرح فصوص الحکم، ۱۳۶۳:

ج ۱، ۲۱۱؛ ابن ترکه اصفهانی، صائن الدین، تمهیدالقواعد، ۱۳۸۱: ۳۱۴)

در آثار ابن عربی و پیروان او انسان کامل از دو جهت مورد بحث واقع شده است: یکی از جهت وجودشناسی، که از این جهت برزخ بین خلق و حق است و دیگر از جهت معرفت‌شناسی، که انسان کامل از این جهت مشکاتی است که حتی انبیا معرفت خود را از او دریافت می‌کنند.

انسان کامل دارای جامعیتی است که تمام حقایق عالم در او جمع است، ازین رو شایستگی خلافت الهی را دارد، چون خلیفه باید تمام صفات کسی را که او را خلیفه قرار داده است دارا باشد. رسالت، نبوت، امامت و ولایت سه جلوه انسان کامل است. (شجاری، ۱۳۸۸: ۳۷۰)

انسان کامل از منظر شمس تبریزی به عنوان یک عارف صاحب نام که همزمان با ابن عربی بوده موجودی با ارزش است؛ چرا که همه حقایق عالم در او نهفته است. انسان کامل شمس، هم جاذبه دارد و هم دافعه و تا آنجا به فکر دیگران و ارشاد مردمان است که حتی اگر عداوتی در حقش بشود باز هم هیچ‌گاه دست از هدایت و راهنمایی برنخواهد داشت. (نصری، ۱۳۷۶: ۲۱)

۲-۲- بررسی انسان کامل از منظر کوئلیو

نخستین مطلبی که در این بخش به آن پرداخته می‌شود این است که آیا از منظر کوئلیو انسان کامل وجود دارد یا خیر؟ به این عبارات از کتاب شیطان و دوشیزه پریم توجه کنید: «پیامبر خدا می‌گوید هیچ‌کس خوب نیست، هیچ‌کس. ما باید از این تظاهر به خوبی که اهانت به خداست، دست برداریم و خطاهای خود را بپذیریم». (کوئلیو، ۱۳۷۹: ۱۵۴)

وی با صراحت گفته است که همه انسان‌ها دارای نقص و خطا هستند. کوئلیو که سرشت و فطرت آدمی را متمایل به شر می‌داند معتقد است حتی اگر انسان گناهی انجام ندهد، باز هم همان سرشت ناپاک او را بس است. او در پاسخ به این سوال به دو وجه

خدا- انسانی بودن حضرت عیسی^(ع) می‌پردازد و در توضیح این قانون کلی که آیا دین مسیحیت را فردی بنا نهاده که خودش بد بوده است یا خیر می‌نویسد: «مردی از عیسی می‌پرسد: ای استاد نیکو، چه کنم تا وارث حیات ابدی گردم؟ عیسی پاسخ می‌دهد: چرا مرا نیکو می‌دانی؟ هیچ نیکی وجود ندارد، جز یکی که آن هم خداست... آیا او (عیسی) نیک نبود؟» آیا تمام مسیحیت با ایده‌ای که از خیرخواهی دارد، بر آموزش‌های کسی بنا شده که خود را بد می‌دانست؟ عاقبت فهمیدم منظورش چیست. عیسی در آن لحظه به فطرت بشری خود استناد می‌کند. او در مقام انسانی، بد و در مقام الهی، نیک است. (کوئلیو، ۱۳۷۹: ۱۵۲)

او در توصیف استادان برجسته، راهنمایان، جادوگران و ساحران که انسان‌های شایسته و الگوی داستان‌های او هستند، همه را انسان‌های ناقص و خطاپذیر و دارای بعد شهوانی می‌داند. «فکر می‌کردم استادان بزرگ، دست از دنیا کشیده‌اند. گمان کنم اگر چند سال پیش چنین جوابی به من می‌دادی، شاگردت نمی‌شدم. جی جرعه‌ای از نوشابه خود نوشید و گفت: باید این کار را می‌کردی، تا من به جای تو یک دختر خوشگل را به شاگردی می‌پذیرفتم». (کوئلیو، ۱۳۸۸: ۲۴)

راهنمای سفر زیارتی او، که کوئلیو باید به طور مطلق از او اطاعت می‌کرد، شخصی است که قوانین را نقض می‌کند. «به پتروس اعتراف کردم که در داخل اتاق مخفیانه و در حالی که می‌ترسیدم کسی متوجه بوی تنباکو نشود، سیگاری کشیدم، او هم خندید و خنده‌اش باعث شد که فکر کنم او هم چنین کاری کرده است». (کوئلیو، ۱۳۸۷: ۱۴۹)

هادی و راهنمایی که به اصول و قوانین و مقررات بین راه بسیار پایبند است، گهگاه بر اساس تمایلات خود رفتار می‌کند و این خدشه‌ای به مقام او وارد نمی‌کند. جادوگر داستان *بریدا* که آموزش جادوگری را بر عهده دارد نیز از قاعده مستثنی نیست. «او نیز همچون تمامی مردان، یک مرد بود، با همان ضعف‌ها، با همان فضیلت‌ها». (کوئلیو، ۱۳۷۹: ۹۷)

در ادامه به ویژگی‌ها و خصوصیات انسان مطلوب مد نظر کوئلیو می‌پردازیم.

۲-۲-۱- انسان‌های مستعد کمال از نظر کوئلیو

بر طبق قوانین سنت جادو، کوئلیو انسان‌ها را از لحاظ استعداد کمال‌یابی به انواعی تقسیم می‌کند و در این‌جا به گروه ویژه‌ای تمایز خاص می‌بخشد. افسانه‌ها پایه و اساس این فضیلت‌ها را تشکیل می‌دهند.

«می‌خواهم بدانم چرا وقت خود را با من هدر می‌دهی؟ چرا می‌خواهی به من آموزش بدهی؟ ویکا گفت چون سنت حکم می‌کند. تو در حلول‌های مجدد متوالی بسیار که تقسیم شده‌ای، به همان گروهی از مردم تعلق داری که من و دوستانم تعلق داریم. ما اشخاصی هستیم که مسئول نگاه‌داری سنت ماه هستند. تو یک ساحره هستی.» (کوئلیو(بریدا)، ۱۳۷۹: ۱۳۶) انسان‌هایی که حلول‌های متوالی پیدا می‌کنند و خود را در جهان پیرامونی دارای مسئولیت می‌دانند فضیلت مند هستند و همین‌ها هستند که استعداد کمال در آنها بیشتر نمایان است.

۲-۲-۲- ویژگی‌های انسان کامل از نظر کوئلیو

کوئلیو در بحث انسان مطلوب، به استعدادها و توانایی‌های بالقوه بشری رجوع می‌کند. هر فرد می‌تواند مبارز و سالک مورد نظر کوئلیو باشد. «او هرگز به عنوان یک دلاور نور به خود نیندیشیده بود. انگار زن افکار او را می‌خواند، چون گفت: هر کس این توانایی را دارد و گرچه هیچ‌کس در مورد خودش به عنوان یک دلاور نور نمی‌اندیشد همه دلاور نور هستیم.» (کوئلیو، ۱۳۸۸: ۲۸) در نظر کوئلیو دلاور نور جنگجویی است که به نبرد خوب، یعنی مبارزاتی که لحظه به لحظه در زندگی برای سالک پیش می‌آید، مشغول است.

قهرمان در آثار او دارای خصوصیات و شاخصه‌های یک انسان عادی است. او ترس از ورود به نبرد را چشیده، به کسی دروغ گفته یا خیانت کرده، راه را اشتباه رفته، در انجام وظایف معنوی کوتاهی کرده، به بی‌ارزش‌ترین دلایل رنج کشیده، و حدّ اقل یک بار کسی را که دوست داشته، رنجانده است. در این بخش سعی می‌کنیم که مهم‌ترین شاخصه‌ها و مؤلفه‌های انسان مطلوب در نگاه کوئلیو را بدست آوریم.

۲-۲-۱- شهامت، تلاش و شوق و ترک گله سانتیاگو در کیمیاگر

سانتیاگو، جوانی که به اهمیت افسانه شخصی خود پی می‌برد، به خاطر آن از علایق و دلبستگی‌های خود می‌گذرد و قدم در راه جست‌وجوی آن می‌گذارد. هرچند در کیمیاگر خصوصیات و صفات زیادی برای سانتیاگو ذکر شده، اما در یک جمع‌بندی، مهم‌ترین خصوصیات و ویژگی‌های او که باعث می‌شود او به افسانه شخصی خویش دست یابد شهامت، تلاش و شور و شوق است. «دلش می‌گفت که قوی‌ترین صفاتش چه بوده: شهامتش در رها کردن گله‌اش و سعی‌اش در تحقق بخشیدن به افسانه شخصی‌اش و شور و شوقش آن زمان که در بلورفروشی کار می‌کرد». (کوئلیو، ۱۳۷۴: ۱۶۶)

گله نماد علایق و دلبستگی‌های آدمی است که بسیاری را یارای دل‌کندن از آن‌ها و قدم گذاشتن در راه سلوک نیست. سعی و تلاش و ناامید نشدن، برای تحقق افسانه شخصی از ضروریات است؛ زیرا مسیر، پر از سنگلاخ، بیابانی، و پر از ترس است. کسی که در مرحله‌ای از مراحل جست‌وجو ناامید شود و دست از تلاش بردارد تا ابد حسرت افسانه شخصی را به دل خواهد داشت. خلاقیت، نوآوری و ابتکار که سبب ایجاد شور و شوق زیاد در سالک می‌شود نیز از خصوصیات مهم اوست که عبور از مراحل سخت را امکان‌پذیر می‌سازد.

۲-۲-۲- جنون در ورونیکا

در کتاب ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد، بیمارستان روانی ویلت به عنوان جامعه‌ای آرمانی توصیف می‌شود که در هرج و مرج و... آنجا، انسان‌ها مطابق میل و غریزه و نفسانیات خود رفتار می‌کنند، بدون آن‌که از جانب کسی سرزنش شوند، و یا مجبور به تظاهر به رفتارهای پسندیده شوند. «تو اجازه دادی روحیه‌ات با شوخی یک دیوانه تضعیف شود. چرا مقاومت نکردی؟ چه چیزی را از دست می‌دادی؟ شأن و مرتبه‌ام را چون جایی بودم که کسی پذیرای من نبود. شأن و مرتبه یعنی چه؟ یعنی این که همه فکر کنند تو خوبی، خوش‌رفتاری و نسبت به طرف مقابلت سرشار از عشق هستی. به طبیعت احترام

بگذار، چند فیلم در مورد حیوانات ببین و ببین آنها چطور برای قلمروشان می‌جنگند.» (کوئلیو) ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد، (۱۳۸۸: ۱۱۳)

راهنما، سالک را به داشتن الگویی در رفتار خود توصیه می‌کند. الگوی مورد نظر، حیوانات هستند. نوع رفتار و نحوه گرفتن حق خود را باید از حیوانات فرا گرفت. انسان مطلوب، انسان دیوانه است. کسی است که چون حیوانات بی قاعده و قانون، از روی هوس و میل دل عمل کند.

۲-۲-۳- خصوصیات «من» در کنار رودخانه پیدرا نشستم و گریستم

کوئلیو قائل به دو شخصیت در وجود آدمی است: «من» و «دیگری». «دیگری کسی است که معتقد است باید در تمام زندگی به این فکر باشیم که تا جایی که ممکن است، پول بیشتری به چنگ بیاوریم تا وقتی پیر شدیم از گرسنگی نمیریم. ما هم آن قدر به پول فکر می‌کنیم و برای به دست آوردنش نقشه می‌کشیم که فقط وقتی که عمرمان روی زمین عملاً به سر رسید، متوجه می‌شویم که زنده هستیم و آن زمان دیگر خیلی دیر شده است.» (کوئلیو، ۱۳۸۹: ۷۶)

دیگری شخصیتی از سالک است که باید منزوی شود و از وجود او رخت بر بندد. در مقابل، من شخصیتی مطلوب است که معجزه هستی و زندگی را درک کرده است. «من دقیقاً مثل هر کس دیگری هستم که به ندای دلش گوش می‌دهد، کسی که مجذوب راز زندگی می‌شود، کسی که پذیرای معجزه‌هاست، کسی که در هر کاری که انجام می‌دهد، شادی و شور و شوقش را احساس می‌کند.» (کوئلیو، ۱۳۸۹: ۷۶)

۲-۲-۴- ویژگی‌های دلاور نور در داستان راهنمای دلاور نور

دلاور نور شخصیتی آرمانی است که کوئلیو ویژگی‌هایی را برا آن قائل است. او قهرمان جادویی خود را در کتاب راهنمای دلاور نور در قالب یک مقدمه داستان وار و ۱۳۰ محور به مخاطب انتخاب معرفی می‌کند.

دلاور نور، انسانی معمولی با دغدغه‌های عادی است. او خصوصیات دلاور نور یعنی

همان حرکت کننده به سمت نور و کمال را اینچنین توصیف می‌کند: «دلاوران نور همیشه برق خاصی در چشمان خود دارند. آنان اهل این دنیا و بخشی از زندگی مردم هستند و هنگامی که عازم سفرشان می‌شوند، نه کوله‌پشتی دارند و نه دمپایی». (کوئلیو، ۱۳۸۸: ۴۲)

از این بخش از خصوصیات عنوان شده، پی می‌بریم که روی سخن کوئلیو با همگان است. نویسنده مردم عادی را مخاطب خود قرار می‌دهد تا پیام خود را برای زندگی مطلوب، کامل و آرمانی به آنان برساند؛ یعنی به کسانی که از مال دنیا چیزی ندارند.

او دلاور نور را فردی غیر قابل پیش‌بینی می‌خواند که ممکن است هر کار دیوانه‌واری از او سر بزند. ویژگی‌های دلاور نور در این قسمت تا حد بسیار زیادی با خصوصیات انسان آرمانی در ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد هم‌خوانی دارد. نویسنده در این‌جا نیز مخاطب خود را به رفتار غیرعقلانه، سهل‌انگارانه و جنون‌آمیز فرا می‌خواند. «یک دلاور نور هرگز قابل پیش‌بینی نیست. ممکن است سر راه خود به محل کارش در خیابان برقصد، به چشمان یک شخص کاملاً غریبه خیره شود و از عشق در اولین نگاه سخن گوید یا از ایده‌ای آشکارا بی‌معنی دفاع کند. دلاوران نور به خودشان اجازه می‌دهند چنین روزهایی را داشته باشند». (کوئلیو، ۱۳۸۸: ۴۳) کوئلیو در این عبارت تلاش می‌کند که جنبه‌ای عمومی و همگانی را در قهرمان داستان حفظ کند. به نظر کوئلیو این شیوه برای تبلیغ مرام مکتب فکری او بسیار کارآمد خواهد بود؛ این‌که همگان را به سعادت دعوت کنیم و این درست منطبق و همسو با سایر مکاتب دینی است که در آن خداوند بخشایشگر، بندگان را از هر گروهی خواه پاک و خواه گناهکار به سوی خویش فرامی‌خواند و همواره درهای توبه به سمت همگان باز است. آنچه از این سطور برداشت می‌شود، نشان می‌دهد که دلاور نور در طی مسیر کمال همچنان انجام دهنده اعمال ناشایست نیز هست. او حتی به خاطر گناهان گذشته خویش پشیمان هم نیست و خود را سرزنش نمی‌کند: «اما هرگز خودش را به خاطر این‌که مرتکب دو سه حماقت شده که از او انتظار نمی‌رفته سرزنش نمی‌کند». (کوئلیو، ۱۳۸۸: ۴۳)

کوئلیو از جبران کردن گذشته نیز سخنی به میان نمی آورد. دلاور نور به اوضاع کنونی خویش هیچ توجهی ندارد، او امیدوار به کمال نهایی خویش در آینده است.

این مدعی نجات معنوی بشر، برای اینکه روح آزرده و ناکام مانده انسان معاصر را با اندیشه فکری خود همگام سازد در ادامه، دلاور نور را اینگونه به مخاطب معرفی می کند: «دلاوران نور همیشه از این که این جا چه کاره اند، اطمینان کامل ندارند. بسیاری از شبها بر این باور که زندگی شان بی معناست، تا صبح بیدار می مانند». (کوئلیو، ۱۳۸۸: ۴۲) این همگام سازی در بدو امر برای همراه سازی بشر معاصر است تا با او هم ذات پنداری نماید و از این طریق او را همراه سازد. هویت مندی و معنابخشی زندگی دو عنصر گم شده انسان غربی دوران معاصر است که پس از آن که دین را به طور کامل کنار گذاشت و تمام توجه خویش را به مادیات معطوف کرد، گرفتار آن شده است.

مزیت دلاوران نور نسبت به دیگران این است که «اشتباه می کنند، به خاطر این که از خودشان سؤال می کنند، به خاطر این که دنبال یک دلیل می گردند و مطمئن هستند که آن را خواهند یافت». (کوئلیو، ۱۳۸۸: ۴۳)

روش برقراری ارتباط با ماوراء طبیعت و فرشتگان که منبع الهام هستند از نظر کوئلیو چنین است: دلاور نور که حرفی برای گفتن ندارد، شروع به گفتن یک دسته چرندیات می کند. پس از مدتی او در می یابد که به واسطه سر هم کردن همین سخنان بی محتوا و ساکت نماندن، با عالم بالا متصل شده است و ارتباط برقرار کرده است. (کوئلیو، ۱۳۸۸: ۶۳) «در ابتدا این کار به نظرش بسیار دشوار می رسد. فکر می کند که حرفی برای گفتن ندارد و نیز می اندیشد که او هم فقط همان چرندیات بی معنی را تکرار خواهد کرد. با وجود این، حرف هایی می زند که خودش هم با آنها موافق نیست. خیلی بی ربط می گوید. تا این که روزی متوجه تغییری در صدای خود می شود و پی می برد که نقش گذرگاهی را برای خردی والاطر ایفا می کند». (کوئلیو، ۱۳۸۸: ۴۳)

«دلاور نور فردی شکرگزار است؛ شکرگزار به خاطر نعمت هایی که در اختیار دارد،

فرشتگانی که او را در نبردهایش یاری می‌رسانند و نیروهای آسمانی که هر چیزی را در جای خود نهاده‌اند، و به این ترتیب به او امکان می‌دهند بهترین توانمندی‌های خویش را نشان دهد. سپاس‌گزاری مبارز به دنیای معنوی محدود نمی‌شود، بلکه او در این امر دوستانش را نیز فراموش نمی‌کند و از هر پاداشی که به دست می‌آورد، حتماً سهم آنان را نیز می‌دهد». (کوئلیو، ۱۳۸۸: ۳۱)

غوطه‌ور شدن در رود خروشان احساسات، شجاعت، آزادگی، برنامه‌ریزی و نظم، بردباری و صبر و پشتکار و خستگی‌ناپذیری و دل‌سرد نشدن از طعنه‌های دیگران از جمله خصوصیات دیگر دلاور نور از نظر کوئلیو است.

۲-۲-۳- کلیت انسان کامل در آثار کوئلیو

از نظر کوئلیو، انسان کامل انسانی عادی با تجربه شکست‌ها و خطاهای یک انسان معمولی است. امیدواری به بهبود زندگی و پشتکار از ویژگی‌های اوست. چون صحبت از کمال و کامل شدن می‌شود، باید تمام اوصاف مربوط به کمال انسان در نظر گرفته شود؛ بنابراین انسانی که نیمه گم‌شده خود را یافته، و برای چند لحظه هم که شده به وصال او نایل شود، انسان کامل است. انسانی که به افسانه شخصی خود تحقق بخشیده باشد، انسان کامل است. انسانی که خلسه‌های ناشی از رابطه جنسی را درک کرده باشد، انسان کامل است؛ و آن کس که خودش باشد نه آنچه که دیگران از او ساخته‌اند، انسان کامل است.

۲-۳- نقد نظر کوئلیو درباره انسان کامل

همانطور که در مقدمه گفتیم تحلیل اندیشه کوئلیو پیرامون انسان کامل به دو شیوه بررسی ناسازگاری درونی و بیرونی، صورت می‌گیرد.

۲-۳-۱- ناسازگاری درونی

داشتن الگوی عملی کامل یعنی انسان بتواند با بررسی و غور در زندگی انسان کامل - انسانی که برگزیده درگاه الهی باشد و از عیب، نقص، خطا، اشتباه و سهو به دور باشد - روح و جان خود را از دریای عشق و معنویت سیراب کند و با تأمل در اعمال و رفتار او،

شکل صحیحی به زندگی اش ببخشد. وجود الگوی کامل علمی و عملی، از یک طرف سبب می‌شود که نقص دانش و علم نسبی بشر حل گردد و از طرف دیگر، در هر برهه زمانی که باشد به او دلگرمی و آرامش ناشی از رضایت در عمل و رفتار درست را می‌بخشد. همین طمأنینه و راحتی ذهن و روح، او را در طی کردن مسیر سخت زندگی، ابتلائات و پستی و بلندی‌های زندگی یاری می‌رساند؛ زیرا چنین فردی فهم و درک جامع و کاملی از کلیت زندگی خویش را به دست دارد. او می‌تواند برنامه‌ریزی جامعی برای کل زندگی خود داشته باشد و نقشه کلی مسیر اش را ترسیم کند.

پس داشتن الگوی عملی کامل و جامعی که راهبر انسان در طول زندگی باشد، از ضروریات زندگی اوست؛ و عقل نیز آن را تأیید می‌کند و فطرت نیز پذیرای آن است. عشق و محبت بین انسان کامل و مردم، چنان است که انسان کامل از جان و روح و جسم خویش مایه می‌گذارد تا مقدمات سعادت و رستگاری سایر انسان‌ها را فراهم کند و در این راه آن‌قدر تلاش و کوشش می‌کند که از جانب خداوند رحمان برای او پیغام می‌رسد که این قدر خود را به مشقت نینداز.» (طه/۲)

البته کوئلیو نیز از پاسخ دادن به این نیاز غافل نمانده است. اما پاسخ او درخور نیست. تعجیبی هم ندارد؛ زیرا از او بیش از این انتظاری نیست؛ و مقدار توانایی‌ها و تلاش و کوشش او برای تدوین برنامه زندگی بیش از این او را یاری نمی‌رساند. طراحی یک برنامه جامع و بدون نقص، نیاز به احاطه کامل بر موضوع دارد.

به راستی که الگوی عملی سعادت باید از خطا مبرا باشد. کوئلیو به زعم خود به ارائه الگویی متناسب با نیاز انسان عصر معاصر که مخاطب اوست، می‌پردازد. بزرگ‌ترین دشواری‌ترین مشکلی که انسان عصر مدرن و پست‌مدرن از آن در رنج است، ندانستن معنای زندگی است. کوئلیو سعی دارد بر شیوه زندگی بشر امروز مهر تأیید بزند و بر آن است تا خصوصیات و ویژگی‌های عمومی انسان دنیای معاصر را با اضافه کردن تعدادی از صفات مثبت چون تجربه، نظم و برنامه‌ریزی، پشتکار در امور، صبر و استقامت، به عنوان ویژگی‌های انسان برتر و نمونه معرفی کند. او روح متعالی و خواهان پیشرفت بشر را

نادیده می‌گیرد و سعی دارد که انسان امروز را با داشته‌های کنونی خود راضی نگه دارد، تا به زعم خود پاسخی داده باشد به بی‌قراری‌های انسان، که در جست‌وجوی اصل و قرار خویش است.

رهبر و راهنما و الگوی ارائه شده کوئلیو از بسیاری جهات با انسان عادی و معمولی که مخاطب اوست تطابق کامل دارد. «او ترس از نبرد را چشیده است، به کسی دروغ گفته یا خیانت کرده است، به بی‌ارزش‌ترین دلایل رنج کشیده است، در انجام وظایف معنوی خویش کوتاهی کرده است». (کوئلیو، ۱۳۸۸: ۵۱) او با ترسیم چنین صفاتی از انسان مطلوب - دلاور جنگجویی که در راه نور و به سوی نور در حرکت و تکامل است - موجب می‌شود که هر یک از خوانندگان با او هم‌ذات‌پنداری کنند و به آن‌ها امید کاذب می‌دهد که ناامید نباشند، زیرا در مسیر صحیح قرار دارند و این صفات را که فطرت انسانی از آن‌ها بیزار و خواهان دوری از آن‌هاست، صفات یک انسان آرمانی برمی‌شمارد.

نیز باید گفت اگرچه امیدبخشی در زندگی، از اهمیت والایی برخوردار است و ناامیدی از بدترین و بزرگ‌ترین گناهان شمرده شده است، ولی نمی‌توان و شایسته نیست که حقیقت و واقعیت را فدای آن کرد. قانونی جامع و مانع و کامل است که حاوی دو عنصر متضاد با یکدیگر نباشد و در موقعیت تضاد یکی را فدای دیگری نسازد.

کوئلیو در ادامه تلاش خود برای امیدبخشی و معنا دادن به زندگی، حتی انسان مورد نظر خود را به خاطر گناهان و اشتباهاتی که امروز نیز مرتکب می‌شود، مورد سرزنش قرار نمی‌دهد؛ زیرا دلاور نور مد نظر او هرگز به دلیل دو سه حماقتی که مرتکب می‌شود، خود را سرزنش نمی‌کند. او هیچ‌گاه صحبتی از توبه و انابه و بازگشت و جبران گناهان گذشته به میان نمی‌آورد.

آیا ارائه چنین الگویی از انسان کامل و مطلوب، فرد را در ارتکاب گناهان و معاصی جری‌تر نمی‌کند؟ آیا این شیوه زندگی که در آن پارساترین مردم با شقی‌ترین مردم ممکن است یکسان باشند می‌تواند انسان را به قله‌های رفیع انسانیت سوق دهد؟

اصطلاح میجنون در رمان‌های کوئلیو به شخصی اطلاق می‌شود که به خواست دل خود توجه بسیار دارد و در راه برآوردن آن از قوانین و اصولی که او را از اجابت خواست دل باز دارد، بی‌زاری می‌جوید. انسان دیوانه، انسان مطلوب و کاملی است که کوئلیو سعی در شناساندن و تبلیغش دارد. او نقش علم، عقل و منطق را در زندگی نادیده می‌گیرد و تنها به دل و خواست دل اهمیت می‌دهد؛ البته منظور از دل، روح و جان انسان نیست بلکه بعد شهوانی و خواسته‌های آن مورد نظر است. این مطلب را می‌توان از خواسته‌هایی که قهرمانان داستان او در سر می‌پرورانند، استنتاج کرد.

او به خوانندگان خود توصیه می‌کند که خجالت و حیا را برای برآوردن خواست دل کنار بگذارند. سؤالی که در این‌جا مطرح می‌شود این است که منشأ خجالت و حیا چیست؟ بخشی از آن ممکن است به عرف جامعه بازگردد، که عرف نیز ممکن است دارای عقاید صحیح یا غلطی باشد، ولی بخش دیگری از خجالت، انجام عملی خلاف عقل یا فطرت است. آن‌گاه که آدمی به کاری روی می‌آورد که پیامبر درون او، وی را از آن نهی می‌کند، در نزد خود خجالت می‌کشد. پس منع از خجالت، شرم و حیا، منع یکی از احساسات اصیل انسانی است که هر گاه در مسیر تعادل قرار بگیرد و از افراط و تفریط دور گردد به یاری انسان در زندگی و راهنمایی او به سوی زندگی سالم می‌پردازد.

اما به راستی عمل کردن صرفاً بر مبنای خواسته‌های دل، و به دور از عقل و منطق و بدون هدف خاص به کجا خواهد انجامید؟ و به کدام گروه از نیازهای آدمی پاسخ می‌دهد؟ چگونه این دستورالعمل با عقل هدف‌گرای انسان، که از بی‌هدفی و پوچی‌گریزان است، سازگار در می‌آید؟

جست‌وجوی افسانه شخصی یکی از مسئولیت‌های اصلی و مهم رهپویان طریق کوئلیوست. مراحل انجام این وظیفه مهم عبارت است از: رؤیایپردازی، جست‌وجو و اقدام، صبر و پایداری در راه وصول به آن و در نهایت درک شیرینی تحقق افسانه شخصی. انسان مطلوب از نظر او کسی است که به رؤیای خود بها می‌دهد و زندگی عادی

خویش را رها می‌کند و به دنبال افسانه شخصی خود می‌رود. مراد از افسانه شخصی، هر چیزی می‌تواند باشد؛ پول، ثروت، عشق و خلاصه هر چیزی که در رؤیای انسان بگنجد. اما دنبال کردن آرزوها، آرزوهایی که برخاسته از هوا و هوس باشند، بدون دخالت عقل و منطق و حتی علم، چه سرانجامی را برای انسان در پی دارد؟ از طرف دیگر، با توجه به این که تعریف و توضیح دقیقی درباره چیستی و حیطه افسانه شخصی داده نشده است، تکلیف سالک به طور دقیق مشخص نیست. می‌توان گفت برخی آراء کوئلیو در تعارض با فطرت پاک انسانی است و تمام اهتمام وی برای غفلت از سرشت پاک و پوشاندن آن حس اصیل؛ همان‌طور که درباره حیا با تأکید فراوان چنین می‌کند.

در بررسی کلی آثار کوئلیو و نظرات و عرفانی که او سعی در معرفی‌اش دارد، راه دل و خواسته‌های نفسانی برای رهرو اندیشه وی اساس و بنیان تلقی میشود و این نشان از آن دارد که با تکیه بر روش او، انسان از رشد و ترقی و پیشرفت حقیقی باز می‌ماند.

طینت و سرشت حقیقت‌جوی آدمی همواره در جست‌وجوی حقیقت بوده است و او نیک می‌داند که سعادت و شادکامی‌اش در گرو رسیدن به حقیقت است، و بین حقیقت و وهم و خیال و آرزو فاصله بسیار است. رؤیاها و آرزوها نمی‌توانند سرآغاز و مبدأ مطمئنی برای حرکت و طی مسیر کمال باشند و هدف والایی را نیز پیش رو داشته باشند؛ زیرا آرزوها می‌توانند با واقعیت سازگار بوده یا با آن در تعارض باشند. بسیار پیش می‌آید که انسان سرابی را در ذهن خود می‌پروراند و بر اساس آن پیش می‌رود و سرانجام به هیچ دست می‌یابد، در حالی که سرمایه‌های زندگی خویش را از کف داده است.

۲-۳-۲ - ناسازگاری بیرونی

انسان کامل از دیدگاه اسلام کسی است که مسیر هدایت را به‌درستی پیموده و به مقام قرب الهی دست یافته باشد. در این آیین آسمانی، چیز مبهمی به نام نیمه گم‌شده یا افسانه شخصی وجود ندارد تا انسان مکلف باشد که آن را بیابد، بلکه آنچه مهم است متخلق شدن به اخلاق الهی و متصف شدن به صفات برجسته انسانی است که موجب پیمودن مراحل

تکامل می‌گردد. از این رو انسان کامل کسی نیست که با شکست‌ها و تجربه‌ها به این مقام دست یابد، بلکه کسی است که با بهره‌گیری از رهنمودها و اطاعت انبیای الهی و پیروی از عقل سلیم، بُعد انسانی خود را به مرحله فعلیت می‌رساند. «انسان چون ناقص است مشتاق چیزی است که جامع جمیع کمالات باشد، و آن موجودی که مستجمع جمیع کمالات است، کسی جز حق تعالی نیست و شایسته است که معشوق و هدف اصلی انسان رسیدن به او باشد. از این رو انسان به چیزی جز رسیدن به کمال مطلق که همانا رسیدن به مقام قرب الهی باشد اکتفا و قناعت نخواهد کرد و هر مسیری غیر از این بپیماید به نتیجه نخواهد رسید و روح بی قرارش آرام نمی‌گیرد؛ لذا در قرآن از نفس انسان گاهی به اماره و گاهی به لوازمه و گاهی به مطمئنه نام می‌برد». (خمینی، ۱۳۶۰: ۱۴۳) انسان در پایان مسیر کمال به مقامی می‌رسد که روح و نفس او در آن به آرامش و سکون می‌رسد و از آن به نفس مطمئنه یاد می‌شود و چون به مقام قرب دست یافته مورد خطاب و نوازش حضرت حق تعالی قرار می‌گردد و با لحن سرشار از مهر و محبت به سوی خود دعوتش می‌نماید که: «یا ایها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی». (فجر/ ۲۷-۳۰) این مرحله از کمال مرحله‌ای است که نقطه اوج تکامل یک انسان خواهد بود؛ مقامی که هیچ آفریده‌ای بدان دست نخواهد یافت.

مصدق بارز انسان کامل، انبیا و امامان معصوم علیهم‌السلام‌اند که بر طبق آموزه‌های دین بهانه خلقت و سبب بقای عالم و در واقع محور عالم آفرینش‌اند. امام علی^(ع) در این باره می‌فرماید: «اللهم بلی لاتخلو الارض من قائم بحجه الله إما ظاهراً مشهوراً أو خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بیناته... یحفظ الله بهم حججه و بیناته... اولئک خلفاء الله فی ارضه والدعاء الی دینه آه آه شوقاً الی رؤیتهم». (سیدرضی، ۱۴۱۴: حکمت ۱۴۷) همچنین در دعای معروف عدیله آمده است: «بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء» یعنی به وجود حجت خدا در زمین است که مردم روزی می‌خورند و به خاطر وجود اوست که آسمان و زمین ثبات یافته است. در حدیث دیگری می‌فرماید: «لولا الحججه لساخت الارض باهلها» اگر حجت‌الله در زمین نباشد، زمین اهلیش را فرو خواهد برد و گنه‌کاران را تحمل

نخواهد کرد. مرحوم طبرسی در احتجاج حدیثی از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که بخشی از آن را به عنوان حسن ختام ذکر می‌کنیم. حضرت می‌فرماید: (مائیم امامان مسلمین، و حجت‌های خدا بر جهانیان، و سروران اهل ایمان، و رهبران پیشانی سفیدان از وضو، و اولیای مؤمنین، و مائیم امان اهل زمین، مانند ستارگان که امان اهل آسمانند، و مائیم کسانی که خداوند بخاطرشان زمین را از نابودی با اهلش باز می‌دارد، و بخاطر ما باران را می‌باراند، و رحمت را نشر می‌دهد، و برکات زمین را خارج می‌سازد، و اگر ما در زمین نبودیم؛ زمین با اهلش فرو می‌رفتند). (طبرسی، ۱۹۶۶: ج ۲، ۴۸)

کوئلیو که موفق به دریافت لذت اصیل نشده است، نمی‌تواند به اندیشه‌ای برتر و بالاتر دست یابد و ناگزیر در آثارش حکم می‌دهد که کمال آدمی در خلصه‌ای است که از لذایذ جنسی به دست می‌آید. زیرا هنوز لذت اصیل را نیافته است. لذتی که افرادی همانند امیرالمؤمنین علیه السلام درک کرده اند، چنان‌که ایشان در هنگام وصال معشوق حقیقی خود را در میانه نمی‌بیند و بیرون آمدن تیر از پای مبارکش را احساس نمی‌کند. از این رو تفاوت انسان کامل از نظر دین الهی اسلام با آراء کوئلیو تفاوت خاک تا افلاک است.

۳- نتیجه‌گیری

می‌توان چنین نتیجه گرفت که کوئلیو از آنجا که به مسایل بیشتر دیدگاهی مادی، زمینی و جسمانی دارد ناگزیر الگوی او در آثارش از انسان آرمانی و کامل، انسانی است با ابعادی کاملاً جسمانی و منحصر به دنیای مادی. و حال آنکه اساس کمال‌طلبی و فطرت بشری چیزی خارج از ساحت ماده و جسمانیت را طلب می‌کند، و قرار گرفتن در فضای ماوراء ماده و جسمانیت را مایه خوشبختی و آرامش خود می‌داند. از نظر نویسنده این مقاله در آثار کوئلیو راه دل و خواسته‌های نفسانی برای رهرو اندیشه وی اساس و بنیان تلقی می‌شود و این نشان از آن دارد که با تکیه بر روش او، انسان از رشد و ترقی و پیشرفت حقیقی باز می‌ماند.

پی‌نوشت‌ها

۱- آثار پائولو کوئلیو امروزه در بیش از ۱۴۰ کشور منتشر و به ۵۶ زبان ترجمه شده است. تا به امروز بیش از ۵۲ میلیون نسخه از کتاب‌های او به فروش رفته و بنا به گزارش نشریه فرانسوی لیر در سال ۱۹۹۹ کوئلیو دومین نویسنده پرفروش جهان در سال ۱۹۹۸ بوده است. عرفان و آثار او در ایران نیز شهرت فراوان یافته چنان که کتاب کیمیاگر تاکنون دوازده چاپ داشته و در سال ۱۳۷۶ جزو پرفروش‌ترین کتاب‌های سال ایران شده است. پس از آن، کتاب‌های پائولو کوئلیو به نحو وسیعی در ایران ترجمه و به اشکال گوناگون چاپ و توزیع گردید. از آثار وی باید به کیمیاگر، خاطرات یک مغ، بریدا، کوه پنجم، رزم آور نور، شیطان و دوشیزه پریم، ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد، و... اشاره کرد.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم
- ابن ترکه اصفهانی، صائن الدین. (۱۳۸۱). تمهید القواعد. تصحیح سید جلال الدین آشتیانی. چاپ سوم. قم: بوستان کتاب.
- نسفی، عزالدین. (۱۹۴۱). الانسان الكامل، تصحیح مازیان سوله. فرانسه: چاپ قسمت ایران‌شناسی انستیتو ایران و فرانسه.
- نصری، عبدالله. (۱۳۷۶). سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب. چاپ چهارم. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- محمد الشیرازی، صدرالدین. (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۶). تفسیر صافی. چاپ دوم. تهران: مکتبه الصدر.
- قیصری، داوود بن محمد. (۱۳۶۳). شرح فصوص الحکم. چاپ اول. قم: بیدار.
- علی ابن ابی طالب (ع). (۱۴۱۴). نهج البلاغه. تحقیق صبحی صالح. چاپ اول. قم: مؤسسه نهج البلاغه.
- طبرسی، احمد ابن علی. (۱۹۶۶). الاحتجاج. بی‌چا. نجف اشرف: دارالنعمان.
- صادقی ارزگانی، محمد امین. (۱۳۸۳). انسان کامل از دیدگاه امام خمینی (ره) و عارفان مسلمان. چاپ دوم. قم: بوستان کتاب.
- شجاری، مرتضی. (۱۳۸۸). انسان‌شناسی در عرفان و حکمت متعالیه. چاپ اول. تبریز: دانشگاه تبریز.
- سید ابن طاووس، رضی الدین بن علی بن موسی. (۱۴۱۴). اقبال الاعمال. چاپ اول. قم: مکتب نشر اعلام اسلامی.
- سازمان دایره المعارف. (۱۳۶۸). دایره المعارف تشیع. تهران: نشر سازمان دایره المعارف تشیع.

۱۴۲ _____ عرفانیات در ادب فارسی / سال یازدهم، شماره ۴۳، تابستان ۱۳۹۹

- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۰). إرشاد الأذهان. چاپ اول. قم: جامعه مدرسین.
- خمینی، روح‌اله. (۱۳۶۰). مصباح الهدایه الی الخلافه و والولایه. ترجمه احمد قهری زنجانی. چاپ اول. تهران: پیام آزادی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه. چاپ سوم، قم: مرکز نشر اسراء.
- کوئلیو، پائولو. (۱۳۸۸). ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد. ترجمه میترا میرشکار سیاهکل، چاپ چهارم، تهران: پر.
- (۱۳۸۸). والاکری‌ها. ترجمه سوسن اردکانی. چاپ سوم. تهران: نگارستان کتاب.
- (۱۳۷۴). کیمیاگر. ترجمه دل‌آرا قهرمان، چاپ اول، تهران، نشر و پژوهش فروزان روز.
- (۱۳۸۹). کنار رودخانه پیدرا نشستم و گریستم. ترجمه سوسن اردکانی. چاپ اول. تهران: نگارستان کتاب.
- (۱۳۷۹). شیطان و دوشیزه پریم. ترجمه آرش حجازی. چاپ اول. تهران: کاروان.
- (۱۳۸۸). راهنمای دلاور نور. ترجمه سوسن اردکانی. چاپ دوم. تهران: نگارستان کتاب.
- (۱۳۸۷). خاطرات یک مغ. ترجمه دکتر بهرام جعفری. چاپ اول. تهران: محراب دانش.
- (۱۳۷۹). بریدا. ترجمه آرش حجازی و بهرام جعفری فیجانی. چاپ اول. تهران: کاروان.

References

- Ali Ibn Abi Talib (AS) (1414) Nahj al-Balaghah, Tahqiq Sobhi Saleh, first edition, Qom: Nahj al-Balaghah Institute Publishing.
- Encyclopedia Organization (1368) Shiite Encyclopedia, Tehran: Publication of Shiite Encyclopedia Organization.
- Faiz Kashani, Mullah Mohsen (1416) Tafsir Safi, second edition, Tehran: Al-Sadr Library.
- Hali, Hassan Ibn Yusuf Ibn Motahar (1410) Irshad Al-Azhan, first edition, Qom: Publications of the Society of Teachers.
- Ibn Torkeh Isfahani, Sainuddin (2002) Preparation of rules, corrected by Seyyed Jalaluddin Ashtiani, third edition, Qom: Book Garden
- Javadi Amoli, Abdullah (1383) Theoretical and practical wisdom in Nahj al-Balaghah, third edition, Qom: Esra Publishing Center.
- Khomeini, Ruhollah (1981) Mesbah al-Hedayat al-Khilafah wa al-Walayah, translated by Ahmad Ghahri Zanjani, first edition, Tehran: Payam Azadi.
- Muhammad al-Shirazi, Sadr al-Din (1981) The Transcendent Wisdom in the Four Mental Journeys, Third Edition, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Nasafi, Izz al-Din (1941) Al-Ansan Al-Kamil, edited by Majiran Soleh, France: Publication of the Iranology section of the Institute of Iran and France.
- Nasri, Abdullah (1997) The image of a perfect human being from the perspective of schools, fourth edition, Tehran: Allameh Tabatabaei University Press.
- Paolo Coelho (1374) Alchemist, translated by Delara Ghahraman, first edition, Tehran, Forouzan Rooz Publishing and Research.
- ----- (1379) The Devil and Miss Prime, translated by Arash Hejazi, first edition, Tehran: Caravan Publishing.
- ----- (2000) Breida, translated by Arash Hejazi and Bahram Jafari Fijani, first edition, Tehran: Caravan Publishing.
- ----- (2008) Memoirs of a Magician, translated by Dr. Bahram Jafari, first edition, Tehran: Mihrab Danesh Publications.
- ----- (2009) The Alchemists, translated by Susan Ardakani, third edition, Tehran: Book Gallery.
- ----- (2009) The Guide of the Hero of Light, translated by Susan Ardakani, Second Edition, Tehran: Book Gallery.

- ----- (2009) Veronica Decides to Die, translated by Mitra Mirshakar Siahkal, fourth edition, Tehran: Par Publications.
- ----- (2010) I sat by the Pedra River and cried, translated by Susan Ardakani, first edition, Tehran: Book Gallery.
- Qaisari, Dawood bin Mohammad (1363) Sharh Fusus al-Hakam, first edition, Qom: Bidar Publications.
- Sadeghi Uruzgani, Mohammad Amin (2004) The Perfect Man from the Perspective of Imam Khomeini and Muslim Mystics, Second Edition, Qom: Book Garden Institute.
- Sayyid Ibn Tawus, Razi al-Din ibn Ali ibn Musa (1414) Iqbal al-A'mal, first edition, Qom: Islamic proclamation publishing school.
- Shajari, Morteza (2009) Anthropology in Mysticism and Transcendent Wisdom, First Edition, Tabriz: University of Tabriz.
- Tabarsi, Ahmad Ibn Ali (1966) Protest, Bicha, Najaf Ashraf: Dar al-Nu'man.